

شناخت‌بازدگی در تالیف

رجال و مشاهیر ایران
تالیف : حسن مرسلوند
۴۵۸ صفحه - ۳۴۰۰ ریال
انتشارات : الهام

در بازدید شناخته شده از نمایشگاه اخیر کتاب، توفیق خرید چند کتاب حاصل آمد، از جمله کتابی به نام زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تالیف حسن مرسلوند در ۴۵۸ صفحه بعلاوه ۱۲ صفحه تصویر در پایان کتاب، به قیمت ۳۴۰ تومان، از انتشارات نشر الهام که تاریخ نشر آن ۱۳۶۹ است. این کتاب جلد اول از مجموعه‌ای است که علی‌الظاهر ۷ جلد دیگر تتمه دارد، که نشر بقیه بر عهده آینده است. جلد حاضر شرح احوال رجال و مشاهیری است که نام خانوادگی آنان با حروف "ت" یا "الف" آغاز می‌شود.

"از آنجایی که در دوره رضاشاه، اداره ثبت احوال دایر گردیده و گردیدن نام خانوادگی اجباری گردیده است، در زندگینامه افراد در این مجموعه بر اساس نام خانوادگی آنان و با ذکر القاب در علامت [] آورده شده است، مگر افرادی که قبل از تاریخ تشکیل ثبت احوال فوت کرده باشند که از آنان با لقب یا نام مشهور یاد شده است." (۱) اما نویسنده تاریخ تشکیل ثبت احوال را بدست نمی‌دهد و ذکر اینکه اداره ثبت احوال در زمان رضاشاه دایر گردیده، کافی به نظر نمی‌رسد. از باب مزید اطلاع متذکر می‌شود که قانون الغای القاب مصوب سال ۱۳۰۴ و قانون سجل احوال مصوب ۱۳۰۷ است. طبق ماده سوم همین قانون نام از دو جزء - نام شخصی و نام خانوادگی - تشکیل می‌شود.

کتابهایی که در شرح احوال معاریف و اعلام نوشته شده یا عام است یعنی مربوط به معاریف هر رشته اعم از سیاست، هنر، دانش، صنعت، سپاهگیری و الخ می‌باشد و محدود به دوره خاصی نیست. یعنی از حیث زمان و موضوع محدودیتی ندارد. کتبی که

این مهم را عهده‌دارند معمولاً دانشنامه‌ها یعنی دائره‌المعارف‌هایند. نمونه اینها دائره‌المعارف مصاحب، لغت‌نامه دهخدا و یا دائره‌المعارف‌های مرسوم و معروف مثل بریتانیکا، آمریکا، الخ است. و با محدودیت اعلام دارند یعنی اختصاص به رجال یک رشته و معاریف یک فن دارند مثل تذکره‌الشعراى سمرقندی در شرح حال شعرا، تذکره‌الاولیای عطار در باره عارفان، تاریخ‌الحکمای قفطی در احوال حکیمان و فلاسفه، روضات‌الحنات خوانساری در احوال عالمان دین و... و یا محدود به دوره خاصی است مثل شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ هجری تألیف مهدی بامداد. یا نوشته‌هایی که در وفیات معاصرین نوشته شده است. اما کتاب حاضر زندگینامه رجال و مشاهیر ایران در دوره خاصی است. معلوم من نشد که عطف مشاهیر به رجال چه معنایی دارد. چه رجال از معنای لغوی خود تجاوز کرده و به حکم غلبه شامل نسوان مشهور هم می‌شود. و این یکی از و بلکه اولین زائده غیر لازم کتاب اخیر است. آنطور که مؤلف محترم گفته کتاب حاضر "نقاشی است برای شناساندن عده‌ای از مردان سیاست، هنر... که در مقطع خاصی از تاریخ ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۲۵ خ) در صحنه بوده‌اند." ^۲ و معلوم نشده که جز معاریف یا به گفته نویسنده مشاهیر سیاست و هنر اعلام کدام یک از فنون و رشته‌های دیگر مدنظر بوده‌است. اما توفقی در متن کتاب نشان می‌دهد که نویسنده مقید به قیدی نبوده جز قید آگاهی و برخوردش با شرح حال اشخاص، مثلاً "چون در یادداشتهای مرحوم غنی به شرح حال اسماعیل افتخارالحکما برخورد، آن را نقل کرده است. ^۳ در حالی که وی نه مرد سیاست است و نه هنر بلکه طبیب و حکیم بوده است. اما از نوشتن شرح حال ایرج اسکندری که مرد سیاست در دوره مورد بحث بوده غفلت شده است. ملاک نویسنده "برای برگزیدن زندگینامه افراد، شغل داشتن، در صحنه بودن و یا مرگ افراد در این دوره است." ^۴ که ملاکی است غیر دقیق که حد و شعر مشخصی ندارد. معلوم نیست منظور مؤلف از "شغل داشتن" چیست؟ بدیهی است که جز بیکارگان، همه شغلی دارند گرچه به گفته عین‌القضات همدانی بیکاری نیز ظریفترین شغلهاست! مگر آنکه پیش خود تصور نمائیم منظور مؤلف داشتن شغل دیوانی بوده باشد آنها مشاغل مهم دیوانی چون وزارت و وکالت و یا بالاتر از اینها وزیر تراش و وکیل تراش بودن. و قید در "صحنه بودن" که در صفحات ۸ و ۱۶ کتاب حاضر ذکر شده قیدی است از قیود مستحده! و مانند ترکیب "در رابطه با..." از محصولات ادبیات جدید است. و چاره‌ای نیست جز آنکه بگوئیم غرض مؤلف از به کار بردن "در صحنه بودن" مؤثر واقع شدن در عرصه سیاست و هنر و الخ باشد. و یا به تعبیر خواجه نوری بازیگر دوران بودن.

مؤلف در یک مقدمه نسبتاً بلند (ناص ۲۵) به ذکر مطالبی پرداخته که نه تازگی دارد و نه ابداعی در آن صورت گرفته و نه حتی لازم بوده است. شرحی در مورد واقعه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سردار سپه و مخالفت مدرس، تقی‌زاده، مصدق، علا (چراغ‌علائی؟) و... با ماده واحده الفاء سلطنت قاجاریه داده شده است

که همین مطالب باز قدری مبسوط تر در پانویس کتاب مکرراً آمده است و جز افزودن بی مورد بر حجم کتاب خاصیت دیگری ندارد. مگر تکرار مکرر رجاله بازبها، خیانتها، تلونها و... های بسیاری از رجال سیاستمداران دوره مثل صدرالعلماء سید یعقوب انوار. (ص ۳۵۳ و ۳۵۴) و خون دل خوردنهای معدود رجال یک روی و یک زبان کثراله امثالهم. در مورد مراجع و مآخذ تالیف، مؤلف گفته است "در این مجموعه بیوگرافیایی هستند که منبع واحد دارند و قبلاً" در کتابها یا نشریاتی این بیوگرافیها چاپ شده است (کذا فی الاصل. - از این قلم) که جهت تکمیل شدن مجموعه از همان منابع عیناً" در این مجموعه استفاده شده است. در زیر هر مقاله، منبع، یا منابع مورد استفاده یا علامت (م) ذکر گردیده، ولی دانسته‌های شخصی و شفاهی که از افراد مختلف کسب گردیده در زیر مقاله بدان اشاره نگردیده است. "۵ در اهمال مؤلف در مورد تحصیل مآخذ جای هیچ شبهه‌ای نیست در تهیه کتابی که خود باید مآخذ باشد و پژوهنده یا مراجعه کننده با اطمینان خاطر بتواند به آن رجوع نماید، مؤلف نمی‌تواند و نباید از یک منبع استفاده کند و آنهم بدون نقادی آن منبع. که گاهی به قول رندان منبع واحد سوراخ هم دارد. و نتیجه چنین تنبعی آن می‌شود که عباس آریانپور "فرزند ماشاءاله خان کاشی راهزن معروف است" ۶ (تاکید از این قلم است) و آیا واقعا" مؤلف در این مورد نمی‌توانست به مآخذ دیگری رجوع نماید؟ به نظر می‌رسد که عدم مراجعه وی به مآخذ دیگر و کفایت به کتاب خانبایا مشار جز اهمال و سستی مؤلف دلیل دیگری نداشته است. و اگر این اهمال نبود چه بسا ممکن بود عباس آریانپور فرزند ماشاءاله خان کاشی راهبان، قره سوران و... شود. نمونه این اهمالها زیاد است که جهت احتراز از تطویل به این مختصر بسنده می‌کنم.

برخی دیگر از منابع و مآخذ مؤلف "گفته‌اند" "معروف است" و از این قبیل است. به طور نمونه در شرح احوال میرزا حسین خان آزاد نوشته است "معروف است که

وی از هموطنان خود به شدت متغیر بوده و با هیچیک از آنان مراد شده نداشته است. "۷ مآخذ منحصر این مقاله جلد اول شرح حال رجال ایران تالیف بامداد است. وقتی به این مرجع، رجوع کنیم می‌بینیم که اولاً" مؤلف خلاف آنکه گفته "از همان منابع عیناً" در این مجموعه استفاده شده است. " (تاکید از این قلم است) چنین نکرده بلکه دخل و تصرفهای انشایی و محتوایی نیز نموده مثلاً" "اطباء خاص" ۸ می‌شود "پزشکان ویژه" ۸ یعنی درد فارسی نویسی؟ و رعایت امانت نیز نشده است. فی الجمله در شرح حال همین میرزا حسین خان آزاد تنفر او از هموطنان قید شده اما علت آن نیامده و در مراجعه به اصل مآخذ می‌بینیم که بامداد به نقل از تاریخ اصفهان وری آورده که "تنفر او بیشتر از این جهت بوده که ابتدا از یک طرف اوضاع دربار ناصرالدینشاه و بعد مظالم و اعمال ناهنجار ظل السلطان را به چشم خود دیده و از طرف دیگر تملقات، چاپلوسیها، ریاکاریها و... او را سخت عصبانی کرده و تحت تاثیر قرار داده بوده و دکتر نمی‌خواست با این

گروه مردم بی‌معنی مرادده و معاشرت داشته باشد. "۹ و ناگفته پیداست که بدون این توضیح ذکر تنفر کسی از چیزی و آنهم از هموطنان خود این تصور را در خواننده‌القاء می‌کند که دکنر آزاد یا جنون داشته یا... درد.

به هر تقدیر عدم مراجعه به مآخذ دیگر جهت تکمیل مقاله از یکسو و نقل ابتر مندرجات یک مآخذ از سوی دیگر، امری است که لطمه وارده بر کتابی را که می‌خواهد و باید جزء مراجع و مآخذ باشد تشدید نموده و آن را بالمره فاقد حجیت و سندیت سازد.

از نقائص دیگر کتاب حاضر در خصوص مآخذ یکی محدودیت مآخذ است و دیگر عدم ذکر مآخذ و یا معرفی ناقص مآخذ و یا مآخذ مثلاً "در صفحه ۱۲۵ ذیل شرح حال ارباب جمشید گفته شده "بامداد - مهدی...". کدام جلد؟ کدام صفحه؟ معلوم نیست و این نقص تقریباً "در سراسر کتاب عام است. ممکن است مؤلف متعذر شود که در ارجاع به چنین مآخذی ذکر جلد و صفحه ضرورت ندارد و دلیل آن ترتیب الفبایی این گونه کتابهاست. اما چه کنیم که مؤلف در همه جا از این پاسخ مقدر تبعیت نکرده و ایراد ما به عدم یکنواختی است.

از ایرادات دیگر بر کتاب حاضر عدم تطبیق تاریخهای میلادی و قمری به شمسی است که به گمان این بنده از سهل‌انگاری مؤلف نشأت یافته و الا مثل تطبیق تاریخ فوت دکنر آزاد که در سال ۱۹۳۶ برابر با ۱۳۵۵ قمری بوده به ۱۳۱۵ شمسی کار شاقی نیست. از مقالات خوب کتاب حاضر می‌توان شرح حال آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (ص ۱۹۲ به بعد) را نام برد اما معلوم نیست که چرا کتاب وسیله النجات او جزء آثار تالیفی وی نام برده نشده است. و مؤلف با ذکر کتاب صراط النجات از مآخذ دیگری مشخص نکرده که این همان وسیله است یا تالیفی جداگانه است.

مقاله دیگری که از جهتی شایسته می‌نماید شرح احوال یوسف افتخاری است. و اهمیت این مقاله از آن رواست که عمدتاً "حاصل مصاحبه مؤلف با صاحب ترجمه است به‌اضافه مطالبی به نقل از کتاب ۵۰ نفر و سه نفر انور خامه‌ای. (ص ۲۲۵ به بعد) که ظاهراً "طولانی‌ترین مقاله کتاب حاضر هم می‌باشد.

در خاتمه از باب مزاح بگویم که مؤلف محترم با مشتقات مصدر گردیدن انس و الفت ویژه‌ای دارد. سند آن علاوه بر منقولاتی از نگارشات ایشان در سطور پیشین این جمله است که می‌فرمایند "در این مجموعه تلاش گردیده که به مناسبتهایی در بیوگرافی افراد، وقایع و حوادث مهم این دوره نیز ذکر گردیده و تاریخ گونه‌ای از این مقطع خاص تاریخی تهیه گردد." (ص ۱۷) با ذکر این نکته که تهیه و تدوین چنین کتابهایی از فرائض است و در مفیدیت آنها در شناساندن چهره‌های ملی و غیر ملی و ضد ملی از سیاستمداران و ارباب هنر و غیره به نسلهای بعد جای هیچگونه سخنی نیست. و دشواری تدوین این نوع کتابها نیز آشکارتر از نور خورشید است. و مؤلف چنین کتبی بایستی حوصله کافی برای تتبع در مآخذ و مراجع و تنقیح آنها و سپس تدوین آنها داشته باشد. آرزو می‌کنم همانطور مؤلف اذعان کرده که این "همه کار نیست" بلکه "آغاز کار" است، ادامه راه را با دلگرمی ببیناید و فرجام خوشی داشته باشد که شاهنامه آخرش خوش است.